

# راه های نفوذ شیطان بر صالحان

تألیف:

عبد الله فاطر

**فهرست مطالب**

ص	موضوع	
	مقدمه	1.
	حقیقت شیطان	2.
	روشهای به کار گیری شیطان در گمراه کردن انسان	3.
	راه های نفوذ شیطان در انسان	4.
	عواملی که شیطان را در ادای وظیفه خود مساعدت و یاری می نماید.	5.
	راه های چاره و علاج	6.

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

الحمد لله رب العالمين والعاقبه للمتقين و صلى الله على سيدنا محمد وعلى آله وصحبه ومن

اهتدى بهديه الى يوم الدين

از جمله مصیبت‌هایی که امت اسلامی در عصر حاضر به آن مبتلا شده است گرایش فکری بعضی از فرزندان این امت می باشد، کسانی که به اصطلاح پرچمهای روشنگری و روشنفکری را بر دوش داشته و حمل می کنند، و بعضی از آنان این نوع گرایش فکری را به دین نسبت می دهند، و تمامی سعی و تلاش آنان بر این است که میان دین اسلام و شرایط و احوال و قوانین مختلف ناشی از تراوشهای فکری فرهنگ معاصر و جدید اروپایی در میدان اندیشه و فلسفه و همچنین در میدان علوم و تجربه هماهنگی و سازگاری ایجاد کنند. و شاخص اصلی و مهم در مسیر این تلاش و کوشش، تغییر و تحول روشنگریهای عقلی اسلامی بر حسب ظن و گمان و فهم و برداشت آنان است. و در این راستا به معانی و مفاهیم زیادی در رابطه با اسلام، آنچه را که در کتاب الله (قرآن) و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ثابت شده است، استناد کرده اند و بدین ترتیب آن را بصورتی نادرست و ناشایست تأویل کرده و یکسری معانی عقلانی به آن اضافه کرده اند تا فرهنگ جدید اروپایی آن را هضم و قبول کند و با آن هماهنگ و سازگار باشد. و با وجود اشتباه اساسی در این روش، یعنی انحراف شرعی و خارج شدن از راه و روش اهل سنت و جماعت در ارتباط با قرآن و سنت صحیح رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم جز این نیست که می گوئیم: درحقیقت بکارگیری این روش

جدید، به اسلام و اظهارات و دلایل قاطع و بلند آن ضربه زده است و با توجه به روش و گرایش فکری جدید آنطور که آنان می‌پنداشتند، هیچگونه فائده و سودی حاصل نشد جز اینکه موجب جدایی میان درک و فهم اسلامی و ادراکات آگاهی‌های صحیح دین اسلام شده است. در صورتیکه درک و فهم اروپایی به اندازه ای جزئی از موضوعات وحی الهی و مسیر اسلام نزدیک شده است. بحث در مورد شیطان در قرآن کریم یکی از موارد اجرایی در این روش تفسیری منحرف می‌باشد، تا حدی که بعضی از این به اصطلاح روشنفکران، غیرمستقیم وجود شیطان را براحتی انکار کرد و آن را به عنوان نمادی از نیروهای شردرونی و بعضی دیگر آن را به وسوسه‌های نفس تعبیر و توصیف کرده اند، و سایر افکار جدید و تاویلات عجیب و شگفتی که هیچگونه ارتباطی با بحث مورد نظر، (بحث شیطان) و آگاهی‌های موجود در کتاب الله (قرآن) و اصول و بدیهیات دینی ندارند. یکی از نتایج پیامدهایی که این نوع تفسیر منحرف در این رابطه با موضوع شیطان بدنبال داشته است، اهمیت و توجه بعضی از مسلمانان را نسبت به مساله شیطان کم کرده است، و معنای بعضی از آیات زیبای قرآن مانند فرموده خداوند تبارک و تعالی:

﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا﴾ فاطر: ۶

[ بیگمان شیطان دشمن شماست، پس شما هم او را دشمن بدانید (وازمکر و کید او یک لحظه غافل نشوید و از وسوسه‌های او پیروی نکنید) ] را درهم و برهم، ناخوش و نامعلوم بدون معنی گردانیده است، واز همه مهمتر آن را بعنوان موجودی عینی؛ عملی و واقعی که همیشه سر راه انسان مسلم قرار دارد و باعث بوجود آمدن خطرات، اعمال نادرست و کارهای حرام می‌شود و یا مسلمان را به انجام دادن آنها تحریک و تشویق می‌کند، رد کرده و قبول ندارد. درحالیکه اگر انسان مسلمان احساس کند که

واقعاً موجودی به نام شیطان وجود دارد، همیشه و در هر حال به عنوان محرک وانگیزه، برای مقابله و ایستادگی در برابر فتنه ها و سوسه ها، امیال و شهوات و راههای باطل و نادرست، معنی و مفهوم کشمکش و زد و خورد با او را در خود، ایجاد خواهد کرد. اما زمانیکه این احساس در درون انسان مسلمان نباشد، مفهوم کشمکش و زد و خورد و مقابله با شیطان در درون او از بین رفته و پایداری و مقاومت او در برابر فکر و نیرنگهای شیطانی یا از بین می رود و یا ضعیف می شود.

این کتاب علاوه بر اینکه راهی آسان، مقبول، مختصر، برای تصحیح و اصلاح روش منحرف بوجود آمده از طرف بعضی از روشنفکران اسلامی است، رسالت اصلی خود را نیز نویسنده آن رحمه الله علیه و خداوند به او پاداش و خیر عنایت فرماید که همان تنبیه و آگاهی مسلمانان از راههای نفوذ شیطان به درون انسانها، و همچنین تنوع گونه های مختلف این راهها با توجه به طبیعت ذاتی هر شخصی، مقدار قوت و ضعف ایمان، مقدار علم و آگاهی او اخلاص و صداقت در عبادت و حالتها و وضعیتهای دیگر می باشد، دنبال کرده است در حقیقت مولف این کتاب - رحمه الله تعالی - در ارتباط با کشف این راهها و اسرار و رموز آنها و طرح بعضی از راههای علاج، چاره جویی و مقابله در برابر نفوذ شیطان با زبانی آسان، راحت، قابل فهم، موفق بوده است، به این امید که برای همگی نفع داشته و نفسهای مومنان را پاک گرداند.

«والله الهادی والموفق وهو حسبنا ونعم الوکیل»

### حقیقت شیطان

حقیقت و ماهیت شیطان یک مساله اساسی و مهم در ارتباط با عقیده فرد مسلمان می باشد... که شیطان چیست؟!

آیا شیطان موجودی حقیقی است؟ آیا معنوی؟ یا همانطور که بعضی ها گمان می کنند شیطان همان افکار بد و وسوسه های درونی است؟! یا شیطان همان میکروبها هستند آنگونه که بعضی ها معتقدند؟! یا به عبارت دیگر شیطان نمادی از شر و بدی است، که به اسم شیطان از آن صحبت می کنیم؟! و عقیده اهل سنت و جماعت در این رابطه چیست؟ بنا بر عقیده ما (عقیده اهل سنت و جماعت) شیطان از طائفه جنی ها است همانطور که خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

﴿وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ كَانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ﴾ [الكهف: ۵۰] ای پیغمبر آغاز آفرینش مردم را بر ایشان بیان کن (آنگاه را که ما به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده کنید) بخاطر اکرام و احترام، نه عبادت و پرستش (همگی سجده بردند به جز ابلیس که از جنیان بود و از فرمان پروردگارش سرپیچی کرد)....

و ما به وجود جن ایمان داریم، و می دانیم که شیطان، از طائفه جنی ها است، و او همراه تمام انسانها است، و با هر انسانی، شیطانی قرین است، و دلیل این گفته، فرموده رسول اکرم ﷺ است که در حدیثی که مسلم از بن مسعود روایت می کند به آن اشاره کرده و می فرماید:

«ما منکم من احد الا وقد وكل قرينه من الجن وقرينه من الملائکه ...» قالوا: وایاک یا رسول الله؟ قال: «وایای، ولكن الله اعاننی علیه، فلا یامرنی الا بحق»<sup>۱</sup> (هیچکدام از شما نیست مگر اینکه همراهی از جنی ها و همراهی از ملائکه با او قرین شده است ... وگفتند: شما هم یار رسول الله؟ رسول الله ﷺ فرمودند: حتی من هم، ولی خداوند من را بر او غالب کرده است، و فقط به حق امر می کند. (نمی تواند مرا به کارهای نادرست امر کند). لذا همراه هر انسانی همدم، همنشینی از جن است حتی همراه رسول الله ﷺ، با این تفاوت که خداوند رسول الله ﷺ را بر او غالب و مسلط گردانیده است و او را جز به حق و درست امر نمی کند. خداوند می فرماید:

﴿قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ ۝۱ مَلِكِ النَّاسِ ۝۲ إِلَهِ النَّاسِ ۝۳ مِنْ شَرِّ الْوَسْوَاسِ الْخَنَّاسِ ۝۴ الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ ۝۵ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ ۝۶﴾

﴿الناس: ۱ - ۶﴾ بگو: پناه می برم به پروردگار مردمان ۱- به مالک و حاکم (واقعی) مردمان ۲- به معبود (به حق) مردمان ۳- از شر و وسوسه گری که واپس می رود (اگر برای چیره شدن بر او، از خدا کمک بخواهی و خویشتن را در پناهش داری ۴- و وسوسه گری است که در سینه های مردمان به وسوسه می پردازد (و ایشان را به سوی زشتی و گناه و ترک خوبیها و واجبات می خواند) ۵- ۶- (در سینه های مردمانی) از جنیها و انسانها]

<sup>۱</sup>. رواه مسلم برقم (۲۸۱۴) في صفات المنافقين، باب: «تحريش الشيطان وبعثه سرايا لفته الناس».

با توجه به آیات فوق، وسوسه یا از جانب انسانهای بدکار است و یا از جانب جنی ها است، پس شیطان جنی هم باعث وسوسه انسان می شود. شیطان صاحب فرزند بوده و پی در پی افزایش پیدا می کند.

﴿أَفْتَحْذُونَهُ وَذُرِّيَّتَهُ أُولِيَاءَ﴾ الكهف: ۵۰ [آیا او و فرزندانش را، به جای من سرپرست و مددکار خود می گیرید؟!]  
 فرزندان شیطان و کسانی که از او تبعیت می کند، همواره در تلاش هستند تا نسل بشری را در این دنیا گمراه و منحرف سازند.

### روشهای به کار گیری شیطان در گمراه کردن انسان

معمولا شیطان یا از لحاظ اعتقادی و یا از لحاظ عملکرد انسانی، راههای زیادی را برای نفوذ کردن در انسان اتخاذ می کند. ابن قیم الجوزی-رحمه الله تعالی-در ارتباط با قضیه نفوذ کردن شیطان از لحاظ اعتقادی شش مرحله را ذکر کرده است، که عبارتند از:

❖ **مرحله اول:** به شیطان سعی می کند که انسان را وادار به کفر یا شرک کند، در این حالت اگر شخص مورد نظر مسلمان باشد، کار او را به مرحله می کشاند.  
 ❖ **مرحله دوم:** مرحله بدعت است، که شخص مورد نظر بدعت ایجاد می کند یعنی آنچه را خداوند به آن دستور نداده یا رسول الله ﷺ به آن امر نکرده است، وارد دین کرده و به آن عمل می کند، در این حالت اگر شخص مورد نظر از زمره اهل سنت و جماعت باشد وارد مرحله سوم خواهد شد.



❁ **مرحله سوم:** مرحله ارتکاب گناهان کبیره است، واگر خداوند-تبارک و تعالی- انسان را از مرتکب شدن به این اعمال زشت محفوظ دارد، شیطان در این مرحله باز ناامید نیست از اینکه انسان را فریب دهد.

❁ **مرحله چهارم:** مرحله گناه صغیره و مرتکب شدن به آنها است اگر انسان در این مرحله از ارتکاب به آنها محفوظ شود، مجدداً شیطان او را به کارهای شیطانی دیگر، مشغول می دارد.

❁ **مرحله پنجم:** شیطان، انسان را به انجام اعمال مباح مشغول می دارد، بدین ترتیب که انسان خود را مشغول و سرگرم می کند و وقت خود را صرف کارهای مباح می کند، و به امور مهمتری که به آن دستور داده شده، نمی پردازد.

❁ **مرحله ششم:** در این مرحله شیطان، انسان را به کاری مشغول می دارد و او را از انجام عملی که نسبت به آن کار افضل تر و برتر است، باز می دارد، مثلاً به جای فرض به انجام سنت می پردازد، و یا آنقدر خود را به انجام عمل سنت مشغول و سرگرم می کند که فرض را ترک می نماید!!

پس شیطان نسبت به انجام افکار بد خود حریص و جدی است اما در عمل کردن به برنامه های خود، قدم به قدم انسان را وادار به انجام آن می کند، همانطور که خداوند-سبحانه و تعالی- می فرماید:

﴿وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةٌ وَفَرَشَاءٌ كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ

إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ﴾ [۱۴۲] ﴿الأنعام﴾ (این خداست که برای شما) از چهارپایان (یعنی: شتر، گاو و گوسفند و بز) حیواناتی (را آفریده است که بزرگ و) باربرند، و حیواناتی (را آفریده است) که کوچکند (واز پشم و موی آنها فرشها و گستردها تهیه

می کنید، اینها روزی خداوند برای شما آیند) از آنچه خدا نصیب شما کرده است (و برای شما حلال نموده است) بخورید و از راههای شیطان پیروی نکنید، بیگمان شیطان دشمن آشکار شماست]

شیطان در مراحل اولیه نفوذ، هر دفعه از انسان چیزی یا کاری می خواهد و به همین ترتیب کار خود را ادامه می دهد تا به هدفش می رسد، و در هر کسی با توجه به موقعیت و تناسب حال و شخص مورد نظر، نفوذ می کند مثلاً بر انسان زاهد از راه زهد نفوذ می کند، و بر یک عالم از راه علم و بر یک جاهل از طریق جهل و نادانی وارد می شود!

### راه های نفوذ شیطان در انسان

بحقیقت راههای نفوذ شیطان زیاد هستند که خلاصه کردن آنها مشکل است، و ما تعدادی از این راهها را بیان می کنیم:

اولاً: یکی از راههای نفوذ شیطان، ایجاد فتنه و آشوب در بین مسلمانان و همچنین سوء ظن در بین آنان است:

رسول الله ﷺ در حدیثی که مسلم آن را روایت کرده است، می فرماید:

«ان ابليس قد يئس ان يعبد الصالحون... ولكن يسعى بينهم في التحريش...»<sup>۱</sup>

(بحقیقت شیطان از اینکه بندگان صالح خداوند او را عبادت کنند، ناامید شده است ولی همیشه در تلاش است تا در بین آنان فتنه و آشوب و جنگ و جدل ایجاد کند)

<sup>۱</sup> رواه مسلم (۲۸۱۲) في صفات المنافقين، باب «تحريش الشيطان وبعثه سراياه لفتنه الناس». وفي الترمذي دون لفظ: [... وفي جزيرة العرب]، رقم (۱۹۳۸) في البر والصله، باب: ماجاء في التباعد.

یعنی سعی می کند که در بین آنان دشمنی، کینه، فتنه و آشوب ایجاد کند و بدین ترتیب با همدیگر مشغول شوند، و در روایتی دیگر آمده است که رسول الله ﷺ فرموده اند: «انه قد یئس الشیطان ان یعبوده الصالحون فی جزیره العرب» (درحقیقت شیطان از اینکه بندگان صالح خداوند در جزیره العرب (شبه جزیره عربستان) او را عبادت کنند، نا امید شده است.

سوء ظن معمولاً از وسوسه های شیطان است، و در حدیثی که ام المومنین صفیه دختر حبیبی رضی الله عنها روایت کرده است، می گوید: «كان الرسول ﷺ معتكفا - ای فی المسجد - فاتیته ازوره لیلا وحدثته، ثم قمت لأنقلب، ای لأرجع الی بیتی فقام معی لیقبلنی - ای یوافقنی - فمر رجلا من الانصار - رضی الله عنهما. فلما رایا النبی ﷺ اسرعا فقال ﷺ: وعلی رسلکما انها صفیه بنت حبیبی» فقالا: سبحان الله یا رسول الله... فقال رسول الله ﷺ: ان الشیطان یجری من ابن آدم مجری الدم، وانی خفت ان یقذف فی قلوبکما شرا، او قال شیئا. <sup>۱</sup> حدیث متفق علیه

رسول الله ﷺ در مسجد اعتکاف کرده بود، من هم شبانه برای دیدن او رفتم و با او در رابطه با آنچه که لازم بود صحبت کردم، سپس خواستم که به خانه برگردم، رسول الله ﷺ نیز همراه من آمد، دو مرد از انصار از کنار ما گذشتند، زمانیکه رسول الله ﷺ را دیدند، با عجله تر رفتند. رسول الله ﷺ فرمود: صبر کنید عجله نکنید، همانا این زنی که با من است، ام المومنین - صفیه دختر حبیبی است. «

آن دو مرد گفتند: پاک و منزّه است الله ای رسول خدا - سبحان الله ﷺ یا رسول الله (یعنی پناه می بریم به خدای پاک و منزّه از اینکه در مورد شما فکرید بکنیم) سپس

۱. رواه البخاری (۴/۲۴۰) فی الاعتکاف، باب: «هل یخرج المعتکف لحوائجه الی باب المسجد». ومسلم فی السلام برقم (۲۱۷۴-۲۱۷۵).

رسول الله ﷺ فرمودند: «همانا شیطان مانند خون در بدن انسان جاری است (یعنی هر لحظه مانند خون که در بدن جاری است و سوسه های شیطانی نیز در فکر و خاطر انسان نفوذ می کند) ترسیدم که مبادا فکر بدی یا چیزی را در دل شما بیاندازد. هرگاه مردی با زنی در شب رفت و آمد کند، می تواند زمینه شک و تردید، و سوء ظن برای دیگران فراهم کند به همین دلیل رسول الله ﷺ خواست که این زمینه را از بین ببرد لذا می فرماید: «علی رسلکما، انها صفیه» عجله نکنید، همانا این زنی که همراه من است، صفیه است... با توجه به این مساله می توان نتیجه گرفت که:

برهرکسی واجب است که هر گاه در مجال اتهام و سوء ظن قرار گرفت، حقیقت موضوع را برای کسی که تو را در آن موقعیت می بیند، توضیح دهی تا واقعیت را بشنود و جای هیچ گونه شک و تردید و سوء ظنی باقی نماند. پس ایجاد سوء ظن در مورد دیگران یکی از راههای نفوذ شیطان است و اگر در این رابطه توانایی مقابله با و سوسه های شیطان را نداشته باشی کاری می کند که همیشه جنبه منفی قضیه ای را که می بینی یا می شنوی، در نظر بگیری. همچنین کار دیگر شیطان این است که در بین مردم، فتنه و آشوب ایجاد می کند، با توجه به حدیثی که مسعود بن صردی از رسول الله ﷺ روایت کرده است، سلیمان می گوید: همراه پیامبر ﷺ نشسته بودم دو مرد به هم ناسزا می گفتند، چهره یکی از آن دونفر در اثر شدت ناراحتی و عصبانیت سرخ شده بود، نبی اکرم ﷺ فرمود: «انی لأعلم کلمه لوقالها ذهب عنه ما یجد لوقال: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، ذهب عنه ما یجد»<sup>۱</sup>

<sup>۱</sup> رواه البخاری (۴۳۱/۱۰) فی الادب، باب: «الحذر من الغضب».

بحقیقت کلمه یا جمله ای را می دانیم که اگر آن جمله را بگویند وضعیت او تغییر پیدا می کند. اگر بگویند: *اعوذ بالله من الشیطان الرجیم*، (پناه می برم به خدا، از شر شیطان رانده شده) وضعیت او تغییر پیدا می کند»

❖ **ثانیاً: یکی دیگر از راههای نفوذ شیطان آرایش و زیبا جلوه دادن بدعت برای انسان است:**

شیطان همواره در تلاش است تا بدعت را برای انسان زیبا و خوب جلوه دهد، مثلاً به او می گویند: مردم در این برهه از زمان، دین را ترک کرده اند، و واقعاً دعوت و برگرداندن آنان به دین مشکل است. پس امیدوارم با اضافه کردن به بعضی از عبادتهایی که ما انجام می دهیم. مردم به سوی دین و دینداری برگردند، یا به روش دیگری به عبادتی که از طریق سنت رسول اکرم ﷺ ثابت شده است، اضافه می کنند مثلاً شیطان بدین طریق عمل کرده و می گویند: زیاد کردن برکارهای خیر، خوب است، پس به مقدار وحد و حدود آن اضافه کن، و آن را به شکل عبادت جلوه می دهد، و در نتیجه آنرا به عنوان عبادت جدیدی معرفی می کند. یا بعضی ها می گویند: «مردم از دین، دور شده اند، شاید ما با آوردن و ساختن بعضی احادیث آنان را بترسانیم و به دین برگردانیم. . .»

لذا احادیثی را اختراع می کنند و آن را به پیامبر ﷺ نسبت می دهند و می گویند: مادروغ می گوئیم ولی به رسول الله ﷺ دروغ نسبت نمی دهیم بلکه به خاطر او دروغ می گوئیم!! حدیثی را وضع می کنند، اختراع می کنند تا بوسیله آن مردم را از آتش جهنم بترسانند!! از یک طرف آتش جهنم را بطور غریب و ترسناکی برای مردم جلوه سازی کرده و از طرف دیگر بهشت را عجیب و غریب فرض می کنند! در حالیکه

ما می دانیم که عبادات توقیفی هستند، یعنی همانطوریکه از طرف رسول ﷺ آمده اند یا آنگونه که از جانب خداوند سبحانه و تعالی به سوی رسول الله ﷺ آمده اند، قبول کرده و می پذیریم، لذا ما نمی توانیم از آنها کم و یا زیاد کنیم، و آنطور که دوست داریم آنها را تغییر دهیم، در غیر اینصورت اگر تغییر و تحولی، در آنها صورت بگیرد، بدعت و از کارهای شیطان است!

❁ ثالثاً: رسیدگی کامل به یک چیز وعدم رسیدگی و کوتاهی در موارد

دیگر قضایا:

۱- ارتباط با فرد:

فردی مثلاً مرتکب گناهان و نافرمانیهای زیادی می شود و در عین حال نماز می خواند و معترف است به اینکه نماز ستون دین است، و اولین عمل از اعمال انسان که در روز قیامت از آن سوال می شود، نماز است لذا معتقد است که مرتکب شدن به بعضی گناهان لطمه ای به او وارد نمی سازد!! در این حالت نماز را طوری برای خود تعریف می کند که بزرگترین عبادت است تا بدین ترتیب کوتاهی خود را در مورد سایر عبادات دیگر توجیه کند و با این کار می خواهد نماز را وسیله ای برای پوشاندن و در حقیقت مخفی کردن کوتاهی ها و ارتکاب معاصی و گناهان خود قرار دهد. درست است که نماز، اساس دین است، ولی کل دین نیست، با این روش و طرز فکر، شیطان پرده بر کوتاهی و سستی های او می کشد، در بعضی موارد، شیطان به این طریق در شخص نفوذ پیدا می کند که آن شخص می گوید: (الدین المعامله)... دین یعنی ارتباط و برخورد درست با مردم و مهمترین چیز آن است که با

مردم خوب باشی، رفتار درست داشته باشی، به آنان دروغ نگویی، و آنان را فریب ندهی، اگر چه نماز هم نخوانی؛ زیرا رسول اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید: «الدین المعامله» (دین یعنی ارتباط و برخورد درست با مردم)

و یا شخص دیگری می گوید: مهمترین چیز، نیت پاک است! من هیچ وقت، حسد، کینه و دشمنی نسبت به مردم در دل ندارم در حالیکه هیچگونه عمل صالحی هم انجام نمی دهد، فقط به این مورد که همان نیت پاک است، اکتفاء می کند! از موارد دیگری که بعضی از مردم به آن معتقدند، این است که تدریس و خواندن قرآن به زیبایی و درست ادا کردن حروف و مخارج آن را بر هر کار دیگری ترجیح می دهند.... بسیاری از کارهای مهم دیگر را ترک کرده و انجام نمی دهند: زیرا او این اعتقاد را در ذهن خود جای داده است که خواندن صحیح قرآن به روش مذکور از هر کار و مسئله ای مهمتر است، و بدون شک، صحیح قرائت کردن قرآن تنها قضیه مهم و موجود در اسلام نیست و اینکه به آن هیچ گونه اهمیتی هم ندهیم، اشتباه است، ولی از مسائل مهم این است که صحیح خواندن قرآن همراه با لحن و تجوید را در مقابل سایر اعمال مهم دیگر در اسلام قرار داد. و آن را وسیله ای برای کوتاهی و چشم پوشی از مهمات دیگر دین قرار ندهیم.

## ۲- ارتباط با اجتماع

در مساله رسیدگی و اکتفا کردن به یک قضیه و کوتاهی یا انجام ندادن سایر موارد مهم دیگر قضیه را به شکلی در سطح اجتماع نیز می توان مشاهده کرد. به عنوان مثال یک نوع گرایش فکری و جریان حرکتی که در سطح جامعه وجود دارد، معتقد است که مهمترین چیزی که باید بدانیم، وقایع و اتفاقات در بین مسلمانان و دشمنان آنان است

یا به عبارت دیگر، مهمترین چیز مسائل سیاسی است، زیرا ما الآن در عصری سیاسی زندگی می‌کنیم، و زمان، زمان درویش و تکیه‌خانه و... نیست. و کسانی که معتقد به این نوع گرایش فکری و جریان حرکتی هستند، در رابطه با کمونیسم، لائیک، فراماسونری (اصول برادری فراموسونها)، وبهائی، قادیانی... آگاهیهای زیادی دارند، اما اگر در مورد اسلام از آنان سوال بکنی، هیچگونه اطلاع و آگاهی ندارند؟!

عکس گرایش فکری بالا، گروهی هستند که قضیه عبادات را نسبت به مسائل دیگر برتری داده و فقط به آن می‌پردازند و معتقدند که مهمترین چیز ارتباط تو با الله است. و از مهمترین آنها، نماز بوده و اینکه تو، زاهد، پارسا، متقی، باشی و تمامی مسائل دیگر را به عبارتی قربانی و فدای مسائل عبادی بکنی.

و جماعتی دیگر که الآن در دنیای اسلام وجود دارند، معتقدند که مهمترین چیز، اتحاد و همبستگی است، خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا﴾ آل عمران: ۱۰۳

[و همگی به ریسمان (ناگسستی قرآن) خدا چنگ زنید]

و این موضوع را از مهمترین مسائل حتی از مسائل عقیدتی هم مهمتر می‌دانند! حتی با کسانی که عقایدشان با عقاید مامتفاوت است، صحبت کرده و ارتباط برقرار می‌کنند... مدعی این هستند که مهمترین کار این است که هرگاه دشمنان ما بر ما یورش آوردند، با هم متحد و یک دست باشیم. در حالیکه اعتقاد صحیح آن است که در دفاع از اعتقاد و دین با هم متحد و یک دست باشیم نه اینکه علاوه بر اختلاف و عقائد با هم، در ایجاد بی‌نظمی و آشفتگی متحد باشیم.



بنابراین باید حد توازن و برابری را در رابطه با این مسائل و قضایا ایجاد در نظر بگیریم زیرا همانطور که گفتیم یکی از راههای نفوذ شیطان در انسان رسیدگی و پرداختن به یک طرف قضیه و کوتاهی در انجام جنبه های دیگر قضایا می باشد؟!!

#### ❁ رابعاً: تاخیر، دست به دست کردن، امروز و فردا کردن، به عقب انداختن:

از راههای دیگر نفوذ شیطان، دست به دست کردن و به عقب انداختن، بلندپروازی، و آنچه را که بعضی از مردم به اسم «العائق الكبير» مانع بزرگ یا سد راه بزرگ، می نامند، است.

بعضی از مردم هر نوع از مسئله ای را که برای آنان پیش می آید به عنوان سد و مانع، قلمداد می کنند مثلاً می گوید: هرگاه از تحصیل فارغ شدم - ان شاء الله - توبه می کنم!! و این همان مانع و سدّ تحصیل است. یعنی تحصیل را به عنوان سدّ و مانعی در مقابل توبه کردن قرار داده است: از تحصیل فارغ شوی می گوید: هرگاه وظیفه خود را کامل نمودم، توبه خواهم نمود، در حالیکه وظیفه خود را تکمیل می کند ولی توبه هم نمی کند. به همین ترتیب ادامه می دهد می گوید: هرگاه به حج رفتنم و برگشتم، یا اگر ازدواج کردم و یا اگر... و یا اگر... همیشه در مقابل خود مانع و سدّ ایجاد می کند، دست به دست می کند، به تاخیر می اندازد، و همراه با آرزوهای دست نیافتنی یا بلند پروازی زندگی می کند، همینطور به زندگی خود ادامه می دهد تا می میرد و زندگی واقعی و حقیقی خود را شروع نمی کند. هدف نهایی که شیطان از تو می خواهد آن است که تو را از عمل بازدارد و یا آن را به تاخیر بیندازی، دست به دست بکنی، و این یکی از راههای بسیار خطرناک، برای نفوذ شیطان در انسانهای صالح است.

شیطان تو را وسوسه می کند و به تو می گوید:.... . تو تا حالا توانایی این را نداشته ای که مردم را تعلیم دهی یا آنان را به راه راست دعوت کنی... صبر کن تا خود یادگیری و ما خود مأموریم که تبلیغ کنیم و مردم را به دین خدا دعوت دهیم، هرگاه چیزی یادگرفتی آن را به مردم یاد بده اگر چه یک آیه از آیات قرآن باشد. یعنی همین طور تو را دست به دست می کند تا کار مورد نظر را به تاخیر بیندازد.

ابن الجوزی در کتاب خود بنام (تلبیس ابلیس) می گوید:

بسیاری از افراد هستند که خیلی جدی وقاطع می خواهند کاری را انجام دهند، ولی شیطان او را دست به دست کرده و کار او را به تأخیر می اندازد. او را وادار می کند که بگوید:سوف، یعنی انجام خواهم داد یا خواهم رفت، یا خواهم... و افراد زیادی هستند که سعی می کنند کار خوب انجام دهند ولی شیطان او را از آن کار باز می دارد یا او را به تاخیر کردن در آن کار وادار می کند، وگاهی فقیه یا متعلم با طلبه تصمیم می گیرد که درس خوانده شد را تکرار کند، مثلاً ولی به او می گوید: مدتی استراحت کن بعداً مطالعه کن. مثلاً، شیطان عادتاً تنبلی را دوست دارد، و دوست دارد که انجام دادن کار را به تاخیر بیندازد، وچه بسا شیطان برعابدی که در شب نماز می خواند نفوذ کرده و او را وسوسه می کند و به او می گوید: شب دراز است تا صبح وقت داری و او را به همین ترتیب وسوسه می کند و نمی گذارد که نمازش را بخواند!!

❁ خامساً: از راههای دیگر نفوذ شیطان، ایجاد احساس کمال و کامل بودن

دروغی و جعلی و کاذب در انسان است :

مثلاً شیطان این احساس را در درون انسان ایجاد می کند که او کامل است و هیچ عیب و نقصی در او نیست. به او می گوید: تواز هرکس دیگری غیر از خود بهتر و برتر هستی، تو نماز می خوانی درحالیکه بسیاری از افراد هستند که نماز نمی خوانند، تو روزه می گیری درحالی که خیلی از افراد هستند که روزه نمی گیرند، تو را وادار می کند و تو را در موقعیتی قرار می دهد که خود را با کسانی که نسبت به تو در انجام دادن اعمال صالح مثل نماز، روزه و... کوتاهی می کنند، مقایسه کنی. و ایجاد این نوع احساس و طرز فکر از طرف شیطان فقط بخاطر این است که تو را از انجام عمل صالح بیشتر و بهتر باز دارد. ولی اگر در این رابطه به وسوسه های شیطان جواب ندهی، هیچوقت خود را بهتر و برتر از دیگران نمی بینی بلکه مداوم سعی می کنی که اعمال صالح خود را بیشتر و بهتر جلو دهی.

مثلاً شیطان می گوید: عمل تو در روز قیامت برای توشفاعت خواهد کرد. سپس فرد را به انجام اعمال مباح مشغول و سرگرم می کند و از انجام اعمال صالح باز می دارد. می گوید: کمی استراحت کن - زیاد خودت را خسته نکن. تو الآن مشغول هستی، می دانی که از دیگران بهتر هستی... و به همین ترتیب کاری می کند که در ارتباط با انجام اعمال صالح، سستی و تنبلی در او ایجاد کند و برای انجام آنها تلاش و کوشش نکند. ولی آنچه که مورد نظر و مطلوب ما است این که خود را با کسی مقایسه کنی که همیشه روزهای دوشنبه و پنجشنبه روزه می گیرد، درحالیکه تو این سنت را رعایت نمی کنی، به فلانی نگاه کن و خود را با او مقایسه کن که تمامی سنت ها را انجام می دهد و تو آنها را انجام نمی دهی. این نوع مقایسه کردن مطلوب و مورد نظر است.

❁ سادساً: عدم تشخیص و ارزیابی دقیق و درست، نسبت به خود و استعداد های درونی:

شیطان برای نفوذ در نوع نگرش انسان به خود، دو روش یا طریقه را به مرحله اجرا درمی آورد:

۱- نگرش غرور، خودپسندی، خودبینی و تکبر:

بدین معنی: که شیطان، انسان را طوری وسوسه می کند که همیشه با دید، خودبینی و خودپسندی، به خود نگاه کند، لذا با این روش، انسان را دچار غرور و تکبر می کند، به او می گوید: تو این کار را انجام می دهی آن کار را انجام می دهی، به خودت نگاه کن، ببین که چه کارها کرده ای، در نتیجه این وسوسه ها، انسان تغییر پیدا کرده و تکبر می کند و احساس غرور به او دست می دهد، دیگران را تحقیر و کوچک می شمارد، حق را انکار می کند و اگر اشتباهی از طرف او رخ دهد، از اینکه توبه کند و از کار خود پشیمان شود، خودداری می کند، و اینکه در مجلس درس کس دیگری بنشیند و علم یاد بگیرد، خودداری می کند. در بعضی از جلسه های تعلیم دیده ای. زمانیکه بعضی افراد، در هنگام قرائت قرآن کریم دچار اشتباه می شوند، باید تا زمانیکه اشتباهات خود را اصلاح می نمایند، در این نوع جلسات حضور داشته باشند، در حالیکه بخاطر قرار گرفتن در چنین موقعیت سختی در مقابل مردم، چون دوست ندارند که جلوی مردم به اصطلاح شرمنده، و خجالت شوند و از آنان اعتراض بشنوند، از آمدن به این نوع جلسات و حلقه های درسی خودداری می کنند و در طول حیات، اشتباهات خود را اصلاح نمی نمایند و اگر کمی فکر کند، می داند که همان کسی که امروز قرآن را درست و صحیح می خواند، زمانی مثل او ناتوان در قرائت

قرآن بوده است، ولی با مرور زمان یاد گرفته است، و اگر چنین صفتی و یا طرز فکری در این نوع افراد باشد، تمام زندگی خود را صرف یاد گرفتن می کند...  
شاعر می گوید:

فمهما تکن عند امری من خلیقه \*\*\* وان خالها تحفی علی الناس تعلم

انسان هرگونه اخلاق و رفتار بدی داشته باشد اگر فکر کند که می تواند آن را از مردم مخفی کند، در نهایت مردم آن را می دانند، به همین ترتیب بر هر انسانی واجب است که تلاش کند و خود را طوری یاد بدهد، که عادات و صفات نادرست و ناشایست را بجای اینکه از مردم مخفی بدارد، آنها را اصلاح کرده و از خود دور کند.

۲-نگرش، تواضع، پستی و خود کم بینی، خود را کوچک شمردن:

در این روش، شیطان به تو می گوید: باید متواضع باشی، هر کسی که بخاطر خدا تواضع و فروتنی کند، خداوند، منزلت و شخصیت او را بالا می برد، تو برای انجام این کارها توانایی و استعداد کافی نداری و نمی توانی آنها را انجام دهی، پس خودت را دخالت نده، این کارها مخصوص افراد برجسته و شخصیت‌های ممتاز و طراز اول است. هدف این است که شیطان تو را از هدف اصلی رسالت خویش، دور کند، لذا از طریق تواضع وارد می شود و تو را وسوسه می کند، باعث می شود که تو خود را تا حدی، کوچک و ناتوان احساس کنی که نتوانی از استعدادها و تواناییهایی که داری، نهایت استفاده را بکنی، همگی ما در مقابل، توانایی ها و استعدادهای او، مسئول هستیم، باید از آنها استفاده کند، و اگر آنها را بکار نگیرد، و در روز قیامت در مقابل این نعمتهایی که به او داده شده، از او سوال و جواب می شود این کار، نشانه تواضع

نیست، بلکه نشان دهنده، فرار کردن از مسئولیتها و فرار کردن از واجبات است. ولی شیطان به او می گوید:

میدان را برای کسی که از تو بهتر است، ترک کن، یعنی فرصت را به کسی که از تو بهتر و برتر است، بده دعوت به دین، عملی شریف و مبارک است، و این کار مردان برجسته و شخصیت‌های ممتاز، و استثنایی و انگشت شمار است. و شیطان طوری او را وسوسه می کند و در او ایجاد فکر می کند، که آن فکر و وسوسه فرد مورد نظر را در انجام ندادن این کار، مساعدت و یاری میکنند، در نتیجه، انسان در اداء رسالت خود دچار اشتباه و خطا میشود و این اشتباه و خطا که همان پنهان کردن استعدادهای ذاتی و تواناییهای درونی و همچنین دور شدن او از انجام رسالت انسانی خود که همان هدایت عموم مردم در حد توانایی خود اوست، باعث می شود که این نوع اشتباه و خطا را در بین عموم مردم تعمیم و گسترش دهد، و این نهایت کار شیطان و از راههای نفوذ او در بین انسانهاست.

بعضی وقتها شیطان، انسان را وادار می کند، که خود را ضعیف بشمارد، خود کم بین باشد، از عقل و درک و فهم خود استفاده نکند، و او را در موقعیتی قرار می دهد، که اصلاً فکر نکند، از خود سوال کند. من کجا و این شیخ کجا؟ من کجا و این عالم کجا؟ عقل خود را کنار گذاشته و اصلاً فکر نمی کند، مگر آنچه را که شیخ یا استاد او به او تزریق می کند، و هرآنچه را که استاد او یا شیخ به او می گوید به مرحله اجرا درمی آورد و فکر می کند که حق آن است که شیخ او می گوید و هرآنچه غیر از او باشد، نادرست و اشتباه است، و از همین جا، قضیه بزرگداشت مردان و یا تقدیس و پرستش آنان یا انسان پرستی بوجود می آید. راه درست آن است که ما به قانون الهی و سنت رسول اکرم صلی الله علیه و آله مراجعه کنیم و کسی که در مقابل تو قرار دارد و یا تو آن را

شیخ و استاد خود می دانی و هر آنچه را که او میگوید، اجرا می کنی و درک و فهم خود را کاملاً کنار گذاشته و از شیوه و روش و طریقه او پیروی می کنی، امکان دارد که اشتباه کند و حتماً هم دچار اشتباه می شود، لذا درست آن است که احکام بشری به نسبت احکام الهی (قرآن) و سخنان رسول اکرم صلی الله علیه و آله مقایسه شوند، هرآنچه را که موافق و مطابق با احکام الهی (قرآن) و سخنان گهربار رسول اکرم صلی الله علیه و آله یعنی احادیث صحیح آن بزرگوار است، قبول کرده و بپذیریم، و آنچه را که موافق این دو نیست، دور بیندازیم.

❁ **سابعاً: یکی دیگر از راههای نفوذ شیطان، ایجاد شک و تردید، دودلی و بدگمانی است:**

ایجاد شک و تردید و بدگمانی یکی از راههای خطرناکی است که شیطان بوسیله آن در انسان نفوذ پیدا کرده و بر او غلبه می کند... و این کار چگونه اتفاق می افتد؟ شیطان -مثلاً- در ارتباط با صحت و درستی روش تربیتی که فردی، صادق، پایبند به اطاعت از اوامر الله -جل جلاله- به دور از کارهای ناشایست، در آن مسیر حرکت می کند، در رابطه با صحت و درستی روش مورد نظر او را به شک و تردیدی اندازد، مخصوصاً زمانی که این شخص در برابر تعداد زیادی افراد گناهکار، افرادی که پایبند به اطاعت از اوامر الله تعالی نمی باشند، قرار می گیرد، شیطان او را به این طریق دچار وسوسه می کند که: هل کل هولاء الناس فی النار و انت فی الجنة؟! آیا تمامی این مردم جهنمی هستند و فقط تو اهل بهشت هستی!؟

طریقه برخورد درست و فکر صحیح آن است که هیچگاه زیادی گروهی و یا کمی جماعتی را مقیاس سنجش و صحت و نادرستی قرار ندهی ... حق آن است که موافق کلام الله -جل جلاله- (قرآن) و مطابق کلام رسول الله صلی الله علیه و آله باشد.

مقیاس و میزان سنجش جماعت، اکثریت مردم نیست، ولی منظور از جماعت کسی یا کسانی هستند که موافق با حق باشند و مطابق با حق رفتار کنند، اگرچه تو تنها باشی... خداوند تبارک و تعالی به رسول خود ﷺ می‌فرماید: ﴿ وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ

حَرَضَتْ يَمْؤُمِينَ ﴿۱۰۳﴾ یوسف: ۱۰۳ [بیشتر مردم (به سبب تصمیم بر کفر و پیروی از هوی و هوس، به تو) ایمان نمی‌آورند، هرچند که تلاش کنی. ]

یکی از تابعین بنام، نعیم پسر حمار می‌گوید: همانا جماعت آن کسی است که موافق با اطاعت خداوند باشد و هرگاه جماعت فاسد شد، بر تو واجب است که از آنچه که جماعت قبل از فاسد شدن از آن اطاعت می‌کرد، اطاعت کنی، اگر چه تنها باشی در این حالت تو، جماعت هستی....

یکی از راههای نفوذ شیطان در رابطه با شک و تردید، در زمینه نیت درونی شخص است؛ یعنی شخص را وسوسه می‌کند که در صداقت نیت درونی خود نسبت به انجام کاری یا عملی شک و تردید و دودلی کند، به انسان می‌گوید: تورا کار هستی، بخاطر ریا این عمل را انجام می‌دهی، تو منافق هستی؛ این کار را بخاطر مردم انجام می‌دهی نه بخاطر خداوند تبارک و تعالی - تمامی این شک و تردیدها، بخاطر این است که فرد، عمل مورد نظر را ترک کند و آن را انجام ندهد. از مثالهای دیگری که در این رابطه می‌توان به آن اشاره کرد. شخصی است که می‌خواهد صدقه بدهد، و دیگری او را در حین انجام آن کار می‌بیند، با خود می‌گوید: هرگاه من را ببیند، فکر می‌کند که من ریا کار هستم و بخاطر او این کار را می‌کنم؛ بهتر آن است که این صدقه را ندهم!! در حالیکه ما موظفیم در ارتباط با قضیه نیت به درون خودمان مراجعه کنیم، که آیا این کار را به خاطر رضایت الله انجام می‌دهیم یا بخاطر رضایت غیرالله. اگر بخاطر رضایت الله است بهتر است آن عمل را انجام بدهیم هر چند که



مثلاً شخصی یا کس دیگری ما را ببیند، واگر بخاطر رضایت غیرالله است، باید نیت درونی خود را اصلاح نماییم. ابراهیم پسرادهم یکی از تابعین است، که می گوید: سی نفر از اصحاب و یاران رسول الله ﷺ را دیده ام، جملگی آنان از اینکه مبادا کاری را بخاطر رضایت غیرالله انجام دهند، از خود می ترسیدند، نگران بودند. بحقیقت مراجعه به درون و نیت درونی خود را در نظر گرفتن؛ کاری بس مطلوب و خوب است، ولی مراجعه آن نیست که تو را از عمل کردن، باز دارد، بلکه مراجعه آن است که باعث شود تو کارها را به خاطر رضایت الله جل جلاله- انجام دهی و هر لحظه به انجام آن کارها اضافه کنی. حادث بن قیس رضی الله عنه می گوید: هر گاه در حال نماز خواندن، شیطان تو را وسوسه کرد، به او بگو: ریاکار تو هستی؛ و نماز را طولانی تر بخوان.

### ❁ ثامناً: ترساندن، یکی از دیگر از راههای نفوذ شیطان در انسان است :

شیطان برای ترساندن انسان به دو روش عمل می کند:

#### ۱- ترساندن از یاران شیطان:

شیطان، انسان را از لشکر و دوستان گناهکار و فاسق خود، می ترساند. می گوید: مواظب آنها باشید، آنها دارای نیروی قوی و سنگین هستند، لذا از ترس شیطان و لشکرو وابسته های او، اطاعت از خداوند و رسول او را ترک کرده وبه اوامر و دستورات الهی و رسول اکرم صلی الله علیه و آله عمل نمی کند!!  
خداوند-سبحانه و تعالی-می فرماید:

﴿ إِنَّمَا ذَلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ، فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُوا مِنِّي إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ﴾ [آل عمران: ۱۷۵]

این تنها شیطان است که شما را از دوستان خود می ترساند، پس ( از آنجا که شما به

خدا ایمان دارید، بیباک و دلیر باشید) و از آنان مترسید و از من بترسید اگر مومنان(راستین) هستید. ]

۲- ترساندن از فقر و تنگدستی:

خداند-تبارک و تعالی - می فرماید:

﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ بِالْفَحْشَاءِ﴾ البقره: ۲۶۸ [شیطان شما را(به هنگام انفاق میترساند) و وعده تهیدستی و تنگدستی به شما می دهد و به انجام گناه شما را دستور می دهد]

به انسان می گوید: اگر این کار یا شغل را ترک کنی، کجاشغل دیگر پیدا می کنی؟ فقیر و تنگدست خواهی شد؛ لذا او را از فقر می ترساند، و او را مرتکب انجام کار حرام می کند.... و این مثل کسی است که معامله شراب را حلال می داند درحالیکه خود مسلمان است؛ و شیطان از طرف دیگر به این کار او می خندد چرا که الله - سبحانه و تعالی - می فرماید:

﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا ﴿۲﴾ وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾ الطلاق: ۲ - ۳ [وهر کس از خدا بترسد و پرهیزکاری کند، خدا راه نجات(از هر تنگنایی) را برای او فراهم میسازد.... و به او از جایی که تصورش نمی کند، روزی می رساند.... ]

می بینیم کسی که ربا می گیرد، از فقر و تنگدستی می ترسد، می گوید: چگونه زندگی کنم؟ مردم همه ثروتمند شده اند و من فقیر هستم !! چه بسا شیطان، باطل را برای اصحاب دعوت می آراید، در نتیجه حرامی را حلال می کنند و به بهانه اینکه یکی از مصلحتهای موجود در کار دعوت آن است که دروغ بگویی!! به همین خاطر شیطان

باطل و ناحق را برای آنان می آراید، به طوری که آن را حق و دوست وانمود می کند با این تاویل که مصلحت ایجاب می کند که اینگونه برخورد نموده. وگاهی می بینیم که بعضی از مسلمانان و کسانی که کار دعوت را انجام می دهند، بعضی از آنان، بعضی دیگر را می رنجانند و ناراحت کرده و به آنان ظلم می کنند، این یکی دیگری را غیبت می کند، و با او بگونه ای ناشایست و بدرفتار می کند که حتی با یک انسان کافر، فاسق یا فاجر اینگونه رفتار نمی نماید!!

### عواملی که شیطان را در ادای وظیفه خود مساعدت و یاری می نماید.

#### ۱- جهل و نادانی:

گمراه کردن انسان عالم و آگاه از هزار عابد ناآگاه، برای شیطان سخت و مشکل تر است.

#### ۲- تبعیت از هوی و هوس:

ضعف اخلاص و ضعف دینی از جمله عواملی هستند که شیطان را در اداء وظیفه خود، مساعدت و یاری می نمایند. همانطور که خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

﴿ قَالَ فَبِعِزَّتِكَ لَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿٨٢﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ ﴿٨٣﴾ ﴾ ص: ۸۲ - ۸۳

گفت: به عزت و عظمتت سوگند که (در پرتو عمر جاویدان و تلاش بی امان) همه آنان را گمراه خواهم کرد.... مگر بندگان مخلص تر از ایشان را (که بر آنان سلطه و قدرتی نداشته و وسوسه ام ایشان را نمی گیرد)....

#### ۳- غفلت و ناآگاهی از راههای نفوذ شیطان در انسان

### راه های چاره و علاج:

ابتدا باید اسباب و مسببات این عوامل را شناخت، و پس هرگاه سببها را بشناسیم، علاج و راه چاره اسباب را نیز خواهیم شناخت که عبارتند از:

#### ۱- ایمان به خداوند تبارک و تعالی:

باید به خداوند ایمان داشته باشیم و در کارهایمان تنها بر او توکل و اعتماد کنیم. خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ ﴿۹۹﴾ النحل:

۹۹] بیگمان شیطان هیچگونه تسلطی بر کسانی ندارد که ایمان دارند و بر پروردگارشان تکیه می نمایند]....

#### ۲- کسب علم شرعی از طریق کتابهای مرجع صحیح اصلی

#### ۳- اخلاص در دین:

﴿إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ الْمُخْلِصِينَ﴾ ﴿۴۰﴾ الحجر: ۴۰] مگر بندگان گزیده و پاكيزه تو از

ایشان، (که چون دل‌هایشان به یاد تو آباد است، تلاش من در حق آنان بر باد است]....  
حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه می گوید: «نفس خود را مورد محاسبه قرار دهید پیش از آنکه تحت محاسبه قرار گیرید و اعمال خود را در ترازو قرار دهید (اعمال خوب و بد خود را بسنجید) قبل از اینکه آنها را برای شما وزن کنند به حقیقت اگر امروز نفس خود را مورد محاسبه قرار دهید برای شما به نسبت محاسبه روز قیامت راحت‌تر و آسانتر است»

امام حسن رضی الله عنه می گوید: «هیچ مسلمانی را نمی بینی مگر اینکه نفس خود را محاسبه می کند، که چه کاری انجام دهد؟ چه چیزی را بخورد؟ و چه چیزی را بنوشد؟ اما

فاجر و گناهکار، بدون ترس از عذاب خداوند سبحانه و تعالی به انجام اعمال بد خود می‌پردازد، و نفس خود را مورد محاسبه و سوال و جواب قرار نمی‌دهد. «

۴- یکی دیگر از راههای علاج، ذکر و یاد الله-سبحانه و تعالی- و پناه بردن به او از شر شیطان رانده شده می‌باشد.

خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿وَأِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ [الأعراف: ۲۰۰]

و اگر وسوسه ای از شیطان به تو رسید (و خواست شما را از مسیر، منحرف و از هدف باز دارد) به خدا پناه ببر (و خویشتن را بدو بسپار) او شنوای داناست (و همه چیز را میشنود و همه چیز را می‌داند و هرچه زودتر به فریادت میرسد)....

همچنین خواندن دوسوره معوذتین (سوره فلق و سوره ناس) که فضیلت خواندن این دوسوره نیز در احادیث وارد شده است و وسوسه های شیطان را از انسان دور می‌کنند، و همچنین خواندن، آیه الکرسی نیز انسان را از شر شیطان و وسوسه های او محفوظ می‌دارد.

وصلی الله علی سیدنا محمد و علی آله و صحبه اجمعین

